



نقدی بر ترجمه قرآن غلامعلی حداد عادل

غلامرضا پیشقدم

چکیده

در این مقاله به نقد و بررسی ترجمه قرآن دکتر غلامعلی حداد عادل پرداخته‌ایم. در مقدمه پیرامون معرفی اجمالی اثر و مؤلف آن سخن رانده‌ایم و در متن مقاله به بیان سبک و روش مترجم، آنگاه نقاط قوت اثر را برشمرده‌ایم. نثر روان و بسیار نزدیک به نثر معیار امروزی، تلاش مترجم برای رهایی از قید و بندهای ساختار زبان عربی، مراعات وجوه و نظایر، توجه به برخی دقت‌ها و ظرافت‌ها، و تبیین سبک و شیوه ترجمه از مزیت‌هایی است که این ترجمه را ممتاز ساخته است. در مقابل، لغزش‌ها و نقاط ضعفی هم وجود دارد که زیننده این ترجمه گرانقدر نیست؛ از جمله لغزش‌های صرفی و نحوی، تفسیری، فقهی، حذف و اضافه‌های نابجا و... که پس از ذکر نمونه‌هایی از این لغزش‌ها، پیشنهادات اصلاحی خود را ارائه نموده‌ایم.

کلید واژه‌ها: قرآن، ترجمه قرآن، حداد عادل، نقد ترجمه.

مقدمه

حمد و ستایش خدای را که چتر مهر بر پهنه گیتی گسترانده و بندگان خالص خویش را به مهرورزی‌اش مخصوص گردانیده است. سپاس بی حد خدای سرمد را که بر ما منت نهاده، قرآن و عترت را مایه هدایت و نجات بشریت قرار داده است.

از دیرباز، پارسیانی که جرعه‌هایی از بادهٔ ناب آیات الهی نوش کرده‌اند، و لذت معارف والای وحی را چشیده‌اند، بر آن شدند که از این باده دیگران را - که از درک زبان عربی بی‌بهره‌اند - نیز نصیبی حاصل آید. بدین جهت با نگاشتن تفاسیر و ترجمه‌های متعدد هر کس به فراخور علم و دانشش در این راه گام نهاده است.

از جملهٔ کسانی که بر این مهم همت گماشته‌اند دکتر حداد عادل است که در این مقال به معرفی و نقد ترجمهٔ ارزشمند وی می‌پردازیم. امید که گامی مثبت در راه معرفی این اثر ماندگار برداشته شود و انتقادات و پیشنهادات ارائه شده مورد استفادهٔ مترجم محترم قرار گیرد.

معرفی مصحف

قرآن با ترجمهٔ غلامعلی حدادعادل و حروف‌چینی رایانه‌ای بر اساس خط عثمان طه، چاپ دوم سال ۱۳۹۰ به تیراژ ۵۰۰۰ جلد توسط چاپخانهٔ آستان قدس رضوی در مشهد مقدس به زیور چاپ آراسته گردیده است.

سوابق وی در فن ترجمه

خود می‌گوید: «بنده تا به حال از عربی به فارسی ترجمهٔ مفصلی انجام نداده‌ام؛ یعنی کتابی تا حالا ترجمه نکرده‌ام، چه از عربی قدیم و چه از عربی امروز، اما از انگلیسی به فارسی تجربه‌ای دارم که قطعاً به کارم آمده و آن ترجمهٔ مقالات و متون کلاسیک فلسفه است. شما می‌دانید که رشتهٔ تخصصی من در فلسفهٔ غربی، فلسفهٔ کانت است و کانت یکی از فیلسوفان دشوارنویس اروپاست. بنده آداب و حدود و قیود ترجمهٔ یک متن کلاسیک فلسفی را در حوزهٔ کانت بیش از سی سال است که آزموده‌ام. کتاب تمهیدات کانت با ترجمهٔ بنده مقبول اهل نظر واقع شده و کتاب سال شناخته شده و تاکنون سه بار به چاپ رسیده است. کتاب دیگری هم از مؤلفی به نام هارتناک به نام نظریهٔ معرفت در فلسفهٔ کانت ترجمه کرده‌ام که دوبار چاپ شده و کتاب درسی دوره‌های کارشناسی‌ارشد فلسفهٔ غرب است. هم‌اکنون نیز از ترجمهٔ آثار کانت فارغ نیستم. این تجربه به من کمک کرده است. اصولاً من به ترجمه خیلی علاقه دارم و سالها در دانشگاه تهران در دورهٔ کارشناسی و کارشناسی ارشد، ترجمه و تفسیر متون فلسفی به زبانهای اروپایی را تدریس کرده‌ام و ترجمهٔ قرآن هم در راستای همین علاقه و تجربه‌های قبلی من است. بله، اول بار که تعدادی از آیات قرآن را ترجمه کردم، حدود پانزده سال پیش بود که برای

دبیرستان‌ها چهار جلد کتاب درسهایی از قرآن تألیف کردم. در آن زمان من نزدیک شاید چهار صد یا پانصد آیه از قرآن را ترجمه کردم که در آن کتاب‌ها منتشر شد. آن یک تجربه مقدم بر این کار و به قول معروف یک دست‌گرمی بود».

سبک و شیوه مترجم

مترجم در مؤخره‌ای که بر ترجمه‌اش نگاشته، به اهداف و سبک و شیوه ترجمه‌اش می‌پردازد: «قصد و نیت مترجم در این ترجمه این بوده است که راه را برای فهم قرآن و تعمیم و تسهیل مراجعه به ترجمه و خواندن آن همراه با تلاوت آیات آن هموارتر سازد و حتی الامکان کوشیده علاوه بر بهره‌گیری از دستاوردها و تجربه‌های بسیاری از مترجمان قدیم و جدید - که سعی جملگی آنان مشکور باد - اصولی را رعایت کند که اهم آنها از این قرار است:

۱. ترجمه نثری درست و استوار و رسا و شیوا و روان داشته باشد و بتواند خواننده را اندکی با بلاغت و فصاحت قرآن آشنا کند.
۲. ترجمه به زبان فارسی متداول و معیار امروز باشد؛ زبانی برکنار از تقلید سبک قدما و مصون از سهل‌انگاری‌های بسیاری از نثرهای امروزی و دور از افراط در فارسی‌گرایی و عاری از لغات و اصطلاحات عربی نامأنوس و غیرمتداول در زبان فارسی.
۳. ترجمه تحت‌اللفظی نباشد تا مترجم مقید شود معنای هر کلمه و هر عبارت را در زیر آن بیاورد، چنان که گویی می‌خواهد به خواننده، زبان عربی بیاموزد؛ بلکه ترجمه‌ای باشد که مفهوم آیه‌ها را، با دقت و التزام به وفاداری به متن، به خواننده فارسی‌زبان منتقل کند.
۴. ترجمه‌ای که در آن به تفاوت‌های گوناگون ساختار زبان عربی و فارسی و ظرایف و لطایف خاص هر یک توجه شده باشد.
۵. در این ترجمه سعی شده از استعمال واژه‌هایی که معانی آنها نزد عموم فارسی‌زبانان امروز شناخته نیست خودداری شود.
۶. سعی شده از توضیحات تفسیری خودداری شود. البته گه‌گاه برای بیان بهتر مفهوم، از چند کلمه در میان دو کمان (...) کمک گرفته شده اما مراقبت شده است تا این افزوده‌ها آن چنان مفصل نباشد که به شیوایی عبارت لطمه بزنند.

۷. مترجم در مواردی که مفسران در تفسیر آیه‌ای اختلاف نظر داشته‌اند، ترجمه خود را بر اساس تفسیر المیزان بنا نهاده است.»

نقاط قوت



۱. مهم‌ترین ویژگی این ترجمه، نثر متفاوت آن است که به نثر معیار امروز بسیار نزدیک است؛ نثری که بوی کهنگی نمی‌دهد. اگرچه این نزدیکی به معیار به معنای فاخر نبودن ترجمه نیست. یعنی در عین حال که با نثری مواجه هستیم که امروزی است و دور از دسترس ذهن و زبان مردم نیست به همان میزان هم فاخر است.

۲. تسلط مترجم بر زبان و ادبیات فارسی سبب شده که از منظر ادبی و لفظی ترجمه‌ای هنرمندانه و خوشخوان پدید آورد و با انتقال محاسن کلام الهی تا حدودی توانسته است ذائقه هنری مخاطب را ارضا نماید.

۳. به شیوه‌ای عامدانه و آگاهانه از آمیخته‌شدن تفسیر با ترجمه قرآن پرهیز کرده است و به همین دلیل به ندرت ما شبیه دیگر ترجمه‌های قرآن با پراتزهای طولانی مواجه می‌شویم؛ پراتزهایی که به توضیح و تفسیر بیشتر می‌پردازند.

۴. آوردن مرجع ضمیر به جای خود ضمیر. که در بسیاری موارد بر زیبایی و رسایی ترجمه افزوده است. مثلاً در ترجمه آیه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ»^۱ چنین آورده است: «کسانی که به آنها کتاب (آسمانی) داده‌ایم پیامبر را می‌شناسند، آن‌سان که فرزندان خود را».

۵. جابه‌جا کردن ارکان جمله در زبان مقصد و رهایی از سلطه نحو عربی از دیگر نقاط قوت این ترجمه است، که نثری شیوا و رسا را تقدیم مخاطبان نموده است. به عنوان مثال آیه شریفه «وَلِلْمُطَلِّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»^۲ را چنین ترجمه نموده است: «و مردان پرهیزگار وظیفه دارند زنانی را که طلاق می‌دهند به وجهی پسندیده (از مال خود) برخوردار سازند».

۱. بقره، ۱۴۶.

۲. بقره، ۲۴۱.

۶. ترجمه مفرد برخی از جمع‌های آخر آیات، برگرداندن قالب‌های زبانی عربی به قالب‌های زبان فارسی و بیان جملات کوتاه به تأسی از نثر فارسی از دیگر مواردی است که این ترجمه را ممتاز نموده است. مانند: «وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۱ «و خداوند بهترین روزی‌رسان است». و «قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا»^۲ (و) گفت پروردگارا، مرا استخوان سست گشته و آتش پیری در سر شعله کشیده».

۷. علاوه بر این، مترجم در کار خود دقت‌ها و ظرافت‌هایی را به خرج داده که بسیاری از مترجمان از آن غفلت ورزیده‌اند، مثلاً در آیه «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»^۳ چنین ترجمه نموده‌اند: «ای بنی اسرائیل به یاد آرید آن نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم و (به یاد آرید که) بر جهانیان (آن روزگار) برتری‌تان بخشیدم». که اضافه نمودن «آن روزگار» کمک می‌کند به انتقال صحیح پیام آیه.^۴ دیگر نقطه قوت مترجم در ترجمه لفظ «رشید»^۵ است که اکثر مترجمان در ترجمه آن لغزیده‌اند^۶ ولی ایشان جزو معدود مترجمانی^۷ هستند که واژه را درست ترجمه کرده‌اند.

۸. توجه به وجوه و نظایر در ترجمه آیات قرآن، از دیگر ویژگی‌های این اثر است؛ واژه‌هایی مثل «امة» و «فتنة» و ... که با توجه به استعمالات مختلف دارای معانی مختلف‌اند و در هر موردی باید ترجمه‌ای متناسب با سیاق کلام صورت پذیرد که این کار ویژه یک مترجم نیست بلکه در همه ترجمه‌ها رعایت شده است.

۹. از دیگر نقاط قوت این است که مترجم محترم سبک و شیوه و مبنای ترجمه خود را در مؤخره‌ای بیان نموده‌اند.^۸

۱. جمعه، ۱۱.

۲. مریم، ۴.

۳. بقره، ۴۷ و ۱۴۲.

۴. این دقت در ترجمه‌های: مکارم شیرازی، معزی و رضایی اصفهانی مراعات نشده است.

۵. هود، ۷۸ و ۸۷ و ۹۷.

۶. ن. ک. ترجمه‌های: کاویانپور، مکارم شیرازی، فولادوند، معزی.

۷. ن. ک. ترجمه‌های: مشکینی، رضایی و سراج.

۸. علاوه بر مؤخره‌ای که در پایان مصحف آورده‌اند در یک مصاحبه مفصل با مجله ترجمان وحی (بهار و تابستان ۱۳۸۶)، مبنای و نظریات، روش و سبک ترجمه خویش را شرح داده‌اند که اقدامی بسیار مفید و درخور تقدیر است.

نقاط ضعف

قبل از بیان نقاط ضعف شایسته است متذکر شوم که این نقد بر اساس سبک و شیوه‌ای که مترجم بیان نموده تنظیم شده است. بنابراین از آوردن اشکالاتی که مبنایی بوده و مترجم به مقتضای سبک و مبنایش آن اشکالات را وارد نمی‌دانسته چشم‌پوشی شده است.

در کنار همه امتیازاتی که این اثر دارد به نظر می‌رسد مترجم محترم در برخی موارد دچار لغزش شده است که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

الف. لغزش‌های صرفی و نحوی

۱. در آیاتی که ترکیب «إِيَّائِنَّا بَيَّنَّتِ»^۱ آمده بسان اکثر مترجمان این ترکیب را اضافی گرفته‌اند و به صورت مضاف و مضاف‌الیه ترجمه نموده‌اند در حالی که «بینات» حال است. البته ممکن است مترجم این اشکال را وارد نداند و پاسخ دهد که با توجه به تفاوت ساختار دو زبان «آیات روشن ما» در زبان فارسی همان معنایی را می‌رساند که پذیرفتنی است.

۲. آیه «قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ»^۲.

ایشان این آیه را بر خلاف همه مترجمان و بر خلاف نظر مفسران^۳ چنین ترجمه کرده‌اند: «موسی گفت او می‌گوید آن گاوی است که رام نیست، زمین را شخم می‌زند ولی کشت را آبیاری نمی‌کند.» یعنی «تُثِيرُ الْأَرْضَ» را مستقل معنا نموده‌اند در حالی که وصف است^۴ برای «ذَلُولٌ» و معنا چنین می‌شود: «و نه رام است که زمین را شخم زند»^۵.

۳. ترجمه «کانوا به یستهزئون»^۶ این ترکیب را به صورت ماضی بعید ترجمه نموده‌اند: «به تمسخر گرفته بودند» در صورتی که ترکیب فعل «کان» با «فعل مضارع» در

۱. یونس، ۱۵. حج، ۷۲. قصص، ۳۶.

۲. بقره، ۷۱.

۳. ن.ک. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۷۴، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۰۲، چاپ پنجم، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ ق. مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، ج ۱، ص ۳۰۵، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۱، چاپ سوم، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

۴. جمله صفت واقع می‌شود به شرطی که موصوف نکره باشد. شرح ابن عقیل، ج ۲، ص ۱۹۵، بحث توابع (نعت).

۵. ترجمه رضایی، و نیز ترجمه‌های فولادوند، مجتوی، مشکینی و ...

۶. هود، ۸ و غافر، ۸۳.

زبان عربی معادل ماضی استمراری در زبان فارسی است. و ترجمه صحیح: «مسخره می‌کردند» و یا «به تمسخر می‌گرفتند» است تا استمرار کار کافران را هم برساند.

۴. در آیه شریفه: ﴿وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِ﴾^۱ چنین ترجمه شده: «صد البته ایشان را از همه مردم و حتی مشرکین به زندگی مشتاق‌تر خواهی دید». در ترجمه ﴿أَحْرَصَ النَّاسِ﴾ از دو نکته غفلت شده است:

الف: صفت برتر را هنگامی به کار می‌بریم که مقایسه بین دو چیز یا دو کس باشد و هرگاه یک فرد یا گروه را نسبت به همه افراد و چندین گروه مقایسه کنیم در فارسی از پسوند «ترین» استفاده می‌شود. بنابراین «مشتاق‌ترین» بایسته‌تر است.

ب: ترجمه «حرص» به «اشتیاق» آن بار منفی حرص را همراهی نمی‌کند و به نظر می‌رسد این واژه مانند سایر واژگانی که در زبان فارسی مرسوم‌اند و مخاطب معنای آن را می‌فهمد نیاز به ترجمه ندارد و اگر گفته شود: «حریص‌ترین مردم» رساست و اگر قرار باشد ترجمه شود «آزمندترین مردم» بار منفی معنای «حرص» را بهتر منتقل می‌کند.

ب. لغزش در تطبیق معنای واژه‌ها

۱. واژه طوفان در: ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ﴾^۲ و ﴿فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانَ﴾^۳ در زبان عربی به معنای سیلاب است^۴ که اکثر مترجمان از جمله مترجم محترم به آن توجه نداشته و لفظ طوفان را در زبان فارسی معادل قرار داده‌اند، حال آن که فارسی‌زبانان با دیدن واژه «طوفان» تندباد به ذهنشان تداعی می‌کنند نه سیلاب، در حالی که مراد قرآن سیلاب است نه تندباد.

۲. در ترجمه آیه: ﴿يَتَأَخَذَتِ هَارُونَ﴾^۵ مترجم همانند اکثر مترجمان ترجمه نموده: «ای خواهر هارون» و این لغزشی است که موجب ایجاد شبهه در ذهن مخاطب می‌شود که با

۱. بقره، ۹۶.

۲. اعراف، ۱۳۳.

۳. عنکبوت، ۱۴.

۴. «الطوفان: الماء الذي يغشى كل مكان». فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۷، ص ۴۵۸، چاپ دوم، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ق. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۵۳۲، دارالعلم، بیروت، ۱۴۱۲ق. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۹، ص ۲۲۷، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۵. مریم، ۲۸.

توجه به فاصله زمانی بین مریم و هارون چگونه قرآن مریم را خواهر هارون خطاب می‌کند؟

اما با مراجعه به اقوال مفسران مشخص می‌شود که این در بین بنی‌اسرائیل یک ضرب‌المثل بوده که در مورد افراد پاکدامن به کار می‌رفته است.^۱ پس پیشنهاد می‌شود چنین ترجمه شود: «ای (همانند) خواهر هارون (در پاکی)».^۲

۳. در ترجمه «التَّوَابُ الرَّحِيمُ» که ۶ بار در قرآن تکرار شده است، چنین آمده است: «عطوف و مهرورز». در صورتی که «توَاب» به معنای توبه پذیر است. و واژه «عطوف» در زبان فارسی به معنای «مهربان و مشفق» است^۳ که از واژه «رحیم» این بار معنایی در حد اعلا فهمیده می‌شود. اگر مراد عطوفت و مهربانی بود دیگر با وجود واژه رحیم نیازی به توَاب نبود. در واقع فارسی‌زبانی که مخاطب ماست دو واژه عطوف و مهرورز را مترادف می‌فهمد، در حالی که مراد قرآن این نیست.

پ. عدم پایبندی به تفسیر المیزان در موارد اختلافی

مترجم ارجمند در مؤخره‌اش بر ترجمه قرآن متذکر شده است، در مواردی که بین مفسرین اختلاف نظر بوده، تفسیر المیزان را مبنا قرار داده‌ام. ایشان در مواردی از این مبنا عدول کرده و آیه را بر خلاف نظر تفسیر المیزان ترجمه نموده‌اند:

۱. واژه «عرض» در آیه: «سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»^۴ ترجمه: «و به سوی بخشش و آمرزش پروردگارتان بشتابید و به سوی بهشتی که پهنای آن آسمان‌ها و زمین است».

در اینکه عرض در مقابل طول به معنای پهناست و یا اینکه عرض به معنای وسعت و گستردگی است دو قول است که علامه در المیزان معنای وسعت و گستردگی را برمی‌گزیند: «فالمراد بالعرض السعة و هو استعمال شایع».^۵ بنابراین مترجم طبق مبنای خودش خودش باید چنین معنا می‌کرد: «بهشتی که گستره آن آسمان‌ها و زمین است».

۱. طبرسی، فضل بن حسن، پیشین، ج ۶، ص ۷۹۲. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۱۴، ص ۴۵.

۲. ترجمه گروهی دکتر رضایی اصفهانی.

۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تک جلدی، ص ۸۴۵، چاپ سوم، انتشارات راه رشد، تهران، ۱۳۸۵ش.

۴. آل‌عمران، ۱۳۳.

۵. محمدحسین طباطبایی، پیشین، ج ۴، ص ۱۹.

۲. مرجع ضمیر در آیه «وَعَلَى الْمَالِ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ»^۱

در این که مرجع ضمیر «حُبِّهِ» چیست اختلاف نظر است. مترجم بر اساس نظر تفسیر مجمع البیان^۲ چنین ترجمه کرده است: «و مال خویش از سر دوستی با خدا به خویشاوندان و بخشند» که ضمیر را به خداوند برگردانده است، در حالی که در میزان به خود مال برگشته است. در آیه ۸ سوره انسان «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» نیز چنین است. همچنان که علامه ضمیر «حُبِّهِ» را در این آیه به طعام برمی گرداند و شاهد می آورد به آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۳ در آیه مورد بحث هم که درباره «بِرِّ» و خصوصیات ابرار مطالب بیان شده است به همان معناست.^۴ و هر سه آیه در مقام بیان بر و ابرار است. بنابراین بهتر است آیه بدین گونه ترجمه شود: «با اینکه مال را دوست دارند انفاق می نمایند».

۳. در آیه: «مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا»^۵

ترجمه: «هر آیه‌ای را که نسخ کنیم یا از یادها ببریم یا حکم آن را به تأخیر اندازیم، آیه‌ای بهتر از آن یا مانند آن خواهیم آورد».

در مورد «نُنسِهَا» دو وجه بیان شده، یکی فراموشی و دیگری تأخیر نسخ حکم. و مختار علامه در میزان «فراموشی»^۶، لذا مترجم می‌بایست «فراموشی» را انتخاب می‌کرد نه اینکه هر دو وجه را ذکر کند و ثانیاً اگر می‌خواست جمع بین اقوال نماید باید یک قول را داخل پرائتز ذکر می‌کرد.

۴. در ترجمه آیه شریفه: «بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ»^۷ آورده‌اند: «ولی خدا

خدا آنان را به کیفر کفرشان لعنت کرده است و چه اندک است ایمانشان».

در مورد «فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ» میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد که آیا مراد این

است که ایمانشان اندک است و یا عده کمی ایمان می‌آورند؟

۱. بقره، ۱۷۷.

۲. طبرسی، مجمع البیان، پیشین، ج ۱، ص ۴۷۷، ایشان بعد از ذکر اقوال، قول چهارم را احسن می‌داند که مرجع ضمیر به الله باز می‌گردد.

۳. آل عمران، ۹۲.

۴. ن.ک: میزان، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۲۶ و ج ۱، ص ۴۲۹.

۵. بقره، ۱۰۶.

۶. میزان، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۰: «الإنساء إفعال من النسيان و هو الإذهاب عن العلم كما أن النسخ هو الإذهاب عن العين فيكون المعنى ما نذهب بأية عن العين أو عن العلم نأت بخير منها أو مثلها».

۷. بقره، ۸۸.

شبهه این آیه در دو جای دیگر قرآن نیز آمده^۱ و همین اختلاف نظر مطرح شده است که در دو مورد علامه طباطبایی تصریح می‌نمایند که مراد این است که ایمان نمی‌آورند جز عده کمی، نه اینکه ایمانشان قلیل است، زیرا ایمان متصف به کثرت و قلت نمی‌شود بلکه متصف به کامل و ناقص می‌شود.^۲ ولی مترجم محترم بر خلاف مبنایشان هر سه آیه را برخلاف نظر تفسیر المیزان ترجمه نموده است.

چ. عدم وحدت رویه

۱. ترجمه: «وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ» در دو مورد به صورت ماضی بعید ترجمه شده: «و آنچه به تمسخر گرفته بودند بر سرشان آمد». ^۳ و در چهار^۴ مورد دیگر به صورت ماضی استمراری برگردان شده است: «و آنچه را به ریشخند می‌گرفتند گریبانشان را می‌گیرد». ۲. ترجمه: «لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» در موارد مختلف یکسان ترجمه نشده است، به این موارد دقت نمایید: «شاید پرهیزگار شوند»^۵ «شاید تقوا پیشه کنند».^۶ «باشد که تقوا پیش گیرند».^۷ گیرند».

۳. واژه «غیب» سه گونه ترجمه شده است: الف: «ناپیدا»^۸ ب: «نهان»^۹ ج: «غیب».^{۱۰} در صورتی که در هر شش مورد کلمه غیب بدون الف و لام است و به آسمان‌ها و زمین اضافه شده است. بهتر بود مترجم محترم یک واژه را انتخاب می‌کردند تا وحدت رویه حفظ شود.

۱. «وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» نساء، ۴۶. «بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» نساء، ۱۵۵.

۲. ذیل آیه ۴۶ نساء: «فإن الإيمان إنما يتصف بالمستقر و المستودع، و الكامل و الناقص فی درجات و مراتب مختلفة، و أما القلة و تقابلها الكثرة فلا يتصف بهما، و خاصة فی مثل القرآن الذی هو أبلغ الكلام.» المیزان، ج ۴، ص ۳۶۶. و نیز ذیل آیه ۱۵۵ نساء: «أن هذا القوم لا يؤمنون إلا قلیل منهم.» المیزان، ج ۵، ص ۱۳۲.

۳. غافر، ۸۳ و هود، ۸.

۴. نحل، ۳۴ و زمر، ۴۸ و جاثیه، ۳۳ و احقاف، ۲۶.

۵. بقره، ۱۸۷ و انعام، ۵۱.

۶. طه، ۱۱۳.

۷. زمر، ۲۸.

۸. بقره، ۱۳۳ و حجرات، ۱۸.

۹. هود، ۱۲۳ و فاطر، ۳۸.

۱۰. نحل، ۷۷ و كهف، ۲۶.

۴. در ترجمه «ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ»^۱ چنین آمده: «و آن گوساله را (به خدایی) گرفتید». همچنین در آیه ۹۲ سوره بقره این توضیح تفسیری را داخل پرانتز ذکر نموده اما در آیه ۵۴ بقره توضیح تفسیری با ترجمه خلط شده و از پرانتز خبری نیست.

۵. واژه «لباس» نیز سه گونه ترجمه شده است: الف: «پیراهن»^۲ ب: «لباس»^۳ ج: «جامه»^۴

که در اینجا هم مترجم وحدت رویه را مراعات نموده‌اند.

ج. حذف و اضافه نابجا و محل سلاست

۱. بقره، ۸۰: (و گویند: آتش جز روزی چند به ما نمی‌رسد. بگو: آیا شما را با خدا عهد و پیمانی است تا او پیمان‌شکنی نکند؟ آیا از سر نادانی سخنی به خدا نسبت می‌دهید که خود نمی‌دانید چیست؟) تکرار «آیا» زاید است و اگر حذف شود و به جای آن «یا» آورده شود، هم لفظ «ام» ترجمه شده و هم عبارت سلیس می‌گردد.
- ترجمه پیشنهادی: «و گویند: آتش جز روزی چند به ما نمی‌رسد. بگو: آیا شما را با خدا عهد و پیمانی است تا او پیمان‌شکنی نکند، یا از سر نادانی سخنی به خدا نسبت می‌دهید که خود نمی‌دانید چیست؟»
۲. بقره، ۸۹: اضافه بودن «آن» از سلاست ترجمه کاسته است.
- «وقتی آنچه آن را می‌شناختند بیامد بدان کافر شدند».
- ترجمه پیشنهادی: «وقتی آنچه را می‌شناختند بیامد بدان کافر شدند».
۳. بقره، ۹۷: اضافه بودن «بوده که» به شیوایی کلام آسیب رسانده است.
- «ای پیامبر بگو: هر که با جبرئیل دشمن است (بداند که) او بوده که به اذن خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرده ...».
- ترجمه پیشنهادی: «ای پیامبر بگو: هر که با جبرئیل دشمن است (بداند که) او به اذن خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرده ...».
۴. بقره، ۱۲۴: تکرار غیر ضروری «ابراهیم».

۱. بقره، ۵۱.

۲. بقره، ۱۸۷.

۳. اعراف، ۲۶ و ۲۷. نحل، ۱۱۲.

۴. اعراف، ۲۶. حج، ۲۳. فاطر، ۳۳.

- «هنگامی که پروردگار ابراهیم، ابراهیم را با کلماتی آزمود».
- ترجمه پیشنهادی: «هنگامی که پروردگار ابراهیم، وی را با کلماتی آزمود».
۵. بقره، ۱۲۶: واژه «شهری» زاید است، و ضمیر «اهله» ترجمه نشده است.
- ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ﴾ «و آن هنگام که ابراهیم گفت: بارخدایا این شهر را شهری امن گردان و به هرکس
از مردم که به خدا و روز بازپسین ایمان آرد».
- ترجمه پیشنهادی: «و آن هنگام که ابراهیم گفت: بارخدایا این شهر را امن گردان و به
هرکس از مردم (این) دیار که به خدا و روز بازپسین ایمان آرد».
۶. بقره، ۱۲۹: واژه «هم» ضرورتی ندارد و از زیبایی کلام کاسته است.
- «پروردگارا در میان آنان پیامبری، هم از خود آنان، برانگیز».
- ترجمه پیشنهادی: «پروردگارا در میان آنان پیامبری از خود آنان برانگیز».
۷. بقره، ۹۳: مترجم ترجمه‌ای زیبا و روان از این آیه ارائه نموده فقط اگر جمله
﴿إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ آخر بیاید بر شیوایی آن بیفزاید.
- «بگو ایمانتان، اگر ایمانی داشته باشید، شما را به بدترین کار وا میدارد».
- ترجمه پیشنهادی: «بگو ایمانتان شما را به بدترین کار وا می‌دارد، اگر ایمانی
داشته باشید».

د. خروج از زبان معیار و عدم توضیح واژه‌های نامأنوس فارسی

۱. ترجمه واژه «نبد» ﴿أَوْ كَلَّمَا عَلَيْهِمْ عَهْدًا تَبَدُّهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ﴾^۱
- «مگر نه آن است که هرگاه پیمانی بستند، جماعتی از آنان آن را پس پشت افکندند؟»
استعمال «پس پشت‌افکندن» خروج از زبان معیار و متداول امروزی است و فهم آن
برای مخاطب امروزی آسان نیست.
- ترجمه پیشنهادی: «مگر نه آن است که هرگاه پیمانی بستند، جماعتی از آنان، بدان
پشت پا زدند».
۲. در ترجمه: ﴿وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ﴾^۲ چنین آمده است: «و آنان را در آن باغ‌ها
جفت‌هایی است پاکیزه» که در زبان معیار امروزی «جفت» برای همسر انسان به کار

۱. بقره، ۱۰۰ و ۱۰۱. هود، ۹۲.

۲. بقره، ۲۵. آل عمران، ۱۵.

نمی‌رود و بیشتر در مورد حیوانات کاربرد دارد. و همان‌گونه که مترجم خود در آیه ۵۷ سوره نساء «همسرانی پاکیزه» ترجمه نموده، در سایر موارد هم بهتر بود چنین ترجمه می‌شد.

۳. در مواردی واژه «انفسکم» چنین ترجمه شده: «خودهاتان». ^۱ با توجه به اینکه واژه خود در فارسی برای مفرد و جمع با یک لفظ به کار می‌رود نیازی به جمع بستن نیست، زیرا جمع بستن آن عبارت را نازیبا ساخته است.

۴. در آیه مباحله ^۲ اگر «أنفسنا و أنفسکم» «جان‌هامان و جان‌هاتان» ترجمه می‌شد زیباتر بود، و به تفسیر آیه نزدیک‌تر. ایشان چنین ترجمه نمودند: «خودهامان و خودهاتان».

۵. واژه «اورنگ» در ترجمه «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ» ^۳ نامأنوس است و نیاز به توضیح دارد و شایسته بود همچون واژه «مُشْکُو» ^۴ در پاورقی توضیح داده می‌شد، که این کار انجام نشده است. در سوره ص آیه ۳۴ همین واژه را «تخت» ترجمه نموده است که نمایانگر فقدان وحدت رویه است.

ه. غفلت از ظرافت‌های آیات اعتقادی

مترجم محترم در ترجمه آیه «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» ^۵ چنین آورده است: «چشم دوخته به سوی پروردگار خود». این نوع ترجمه شبهه تجسیم و امکان رؤیت را در ذهن خواننده تداعی می‌نماید، لذا شایسته است مانند برخی از مترجمان با یک توضیح تفسیری داخل پراکنش این شبهه را از ذهن مخاطب بزدایم.

برخی از ترجمه‌هایی را که به این نکته توجه داشته‌اند ذکر می‌نماییم.

ترجمه المیزان: «و با چشم قلب جمال حق را مشاهده می‌کنند» ^۶.

ترجمه مشکینی: «(به دیده دل) به سوی پروردگار خود (و به دیده سر به تجلی و ظهور اتم آثار جلال و جمال او) نظاره‌گر است» ^۷.

۱. بقره، ۵۴ و نساء، ۶۶ و توبه، ۳۶.

۲. آل عمران، ۶۱.

۳. بقره، ۲۵۵.

۴. فرقان، ۷۵.

۵. قیامت، ۲۳.

۶. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۷۳، چاپ پنجم، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۶ش.

۷. مشکینی، علی، ترجمه قرآن، ص ۵۷۸، چاپ دوم، الهادی، قم، ۱۳۸۱ش.

ترجمه مجتبوی: «که [پاداش] پروردگار خویش را چشم می‌دارند».^۱

و. لغزش تفسیری

مترجم در ترجمه آیه شریفه: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً»^۲ چنین آورده است: «کیست که به خدا قرض دهد، قرض الحسنه، تا خدا هم آن را برای او چندین برابر گرداند».

اکثر مترجمان در ترجمه این آیه لغزیده‌اند و فقط معدود مترجمانی یافت می‌شوند که با توضیح تفسیری داخل پراتز به مراد آیه که عبارت از انفاق در راه خدا باشد اشاره نموده‌اند که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

«کیست که به خدا «قرض الحسنه‌ای» دهد، (و از اموالی که خدا به او بخشیده، انفاق کند،) تا آن را برای او، چندین برابر کند؟»^۳

«کیست آن کس (که به خلوص نیت) وام دهد به خدا و امی نیکو (مالش را در راه او مصرف کند) تا بیفزاید خدا آن قرض را برایش چندین برابر»^۴

«کیست که به خدا قرض الحسنه بدهد؟ (از مال و ثروتی که خدا به او عطا فرموده، در راه خدا ببخشد) تا خدا آن را برای وی چندین برابر بیفزاید»^۵

علامه طباطبایی قرض در این آیه را انفاق در راه خدا معنا نموده‌اند: «وَقَدْ عَدَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا يَنْفِقُونَهُ فِي سَبِيلِهِ قَرْضًا لِنَفْسِهِ لَمَّا مَرَّ أَنَّهُ لِلتَّرْغِيبِ، وَلِأَنَّهُ إِنْفَاقٌ فِي سَبِيلِهِ، وَلِأَنَّهُ مِمَّا سَيَرُّدُ إِلَيْهِمْ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً».^۶ اگر مراد قرض الحسنه اصطلاحی بود، از واژه «دین» استفاده می‌شد.

خدای تعالی هزینه‌ای را که مؤمنین در راه او خرج می‌کنند، قرض گرفتن خودش نامیده، و این به خاطر همان است که گفتیم می‌خواهد مؤمنین را بر این کار تشویق کند، و هم برای این است که انفاق‌های نامبرده برای خاطر او بوده، و نیز برای این است که خدای سبحان به زودی عوض آن را چند برابر به صاحبانش بر می‌گرداند.

۱. مجتبوی، سیدجلال‌الدین، ص ۵۷۸، چاپ اول، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۷۱ ش.

۲. بقره، ۲۴۵.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، ص ۳۹، چاپ دوم، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۷۳ ش.

۴. سراج، رضا، ترجمه قرآن، ص ۴۰، شرکت سهامی انتشار، تهران.

۵. کاویانپور، احمد، ترجمه قرآن، ص ۴۰، چاپ سوم، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۷۸ ش.

۶. علامه طباطبایی، سید محمدحسین، میزان، ج ۲، ص ۲۸۴.

بنابراین اگر توضیحات تفسیری را از ترجمه آیه حذف کنیم آنچه به ذهن مخاطب منتقل می‌شود وام دادن است، در حالی که مراد آیه انفاق و خرج نمودن در راه خداست.

ی: لغزش فقهی

در آیات ۲۳۶ و ۲۴۱ سوره بقره دو حکم در مورد پرداخت هدیه به همسر مطلقه آمده است که این دو حکم بنابر نظر مفسران و فقها یکی واجب و دیگری مستحب است و در ترجمه شایسته است که تفاوت این دو حکم به گونه‌ای برای مخاطب بیان شود. «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ»^۱

مترجم چنین نگاشته است: «و اگر زنان را، مادام که با آنان نزدیکی نکرده و مهریه‌ای برایشان معین نکرده‌اید طلاق دهید باکی بر شما نیست و به آنان به خوبی و خوشی بهره‌ای تقدیم کنید، آن که دستش باز است به فراخور حال خود و آن که دستش بسته است نیز در حد توان خود، که این وظیفه نیکوکاران است».

«وَلِلْمُطَلَّاقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»^۲

و در ترجمه این آیه چنین آورده است: «و مردان پرهیزگار وظیفه دارند زنانی را که طلاق می‌دهند به وجهی پسندیده (از مال خود) برخوردار سازند».

مترجم فرقی بین این دو حکم نگذاشته است، در حالی که در آیه اول پرداخت متاع واجب و در آیه دوم مستحب است.

این دقت نظر در ترجمه تفسیر المیزان دیده می‌شود:

آیه اول: «اگر زنان را طلاق دادید قبل از اینکه به آنان دست زده باشید و مهری هم برایشان معین نکرده‌اید گناهی بر شما نیست ولی باید از بهره‌ای شایسته، که در خور نیکوکاران است بهره‌ورشان کنید، توانگر به اندازه خویش و تنگدست به اندازه خویش».^۳

آیه دوم: «زنان طلاق گرفته بهره‌ای به شایستگی در خور پرهیزکاران دارند».

۱. بقره، ۲۳۶.

۲. بقره، ۲۴۱.

۳. ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۳۴۵.

نتیجه‌گیری

ترجمه حاضر به لحاظ رهاشدن از قید و بند ساختار زبان عربی، یک گام رو به جلو در فن ترجمه قرآن کریم است. تلاش مترجم در ارائه ترجمه‌ای روان و سلیس ستودنی است و او در این کار تا حدی موفق بوده است. این اثر با همه مزایایی که دارد نیاز به تجدید نظر و ویراستاری دارد. ما به نمونه‌هایی از حذف و اضافات بی‌مورد که از شیوایی و رسایی اثر کاسته است اشاره نمودیم.

همچنین در سایر نقدهایی که ذکر نمودیم سعی بر این بوده که طبق مبانی مورد قبول مترجم نقدها ساماندهی گردد. با وجود همه نقدهایی که مطرح شد، این اثر دارای نقاط قوت فراوان است که ما برخی از آنها را برشمردیم.

دقت‌ها و ظرافت‌هایی که در نقاط ضعف برشمردیم عمدتاً مواردی هستند که رعایت آنها باعث کمال ترجمه می‌گردد. اگر این ظرافت‌اندیشی‌ها در ترجمه لحاظ گردد بی‌شک بر غنا، زیبایی و رسایی اثر خواهد افزود. از آنجا که دغدغه اصلی مترجم ارائه ترجمه‌ای به زبان معیار و شیوا و رسا بوده است، در بسیاری از موارد می‌توان این دقت‌ها را اعمال نمود بدون اینکه از سلاست و شیوایی ترجمه بکاهد. امید که توانسته باشیم در سیر تکاملی ترجمه قرآن به زبان فارسی گامی کوتاه برداشته باشیم.

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار صادر، بيروت، ۱۴۱۴ ق.
۲. حداد عادل، غلامعلی، ترجمان وحی، شماره ۲۱ بهار و تابستان ۱۳۸۶، ترجمه فارسی قرآن کریم در گفت و گو با دکتر غلامعلی حداد عادل، گفت و گو کننده: مرتضی کریمی نیا.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۴. رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران، ترجمه قرآن، چاپ اول، مؤسسه دارالذکر، قم، ۱۳۸۳ ش.
۵. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۶. سراج، رضا، ترجمه قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ ق.
۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۹. العقبلی، عبدالله بن عقبیل، شرح ابن عقبیل، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۱۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چاپ دوم، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن، چاپ اول، دارالقرآن الکریم، تهران، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. کاویانپور، احمد، ترجمه قرآن، چاپ سوم، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۱۳. مجتبی، سید جلال الدین، ترجمه قرآن، چاپ اول، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۱۴. مشکینی، علی، ترجمه قرآن، چاپ دوم، الهادی، قم، ۱۳۸۱ ش.
۱۵. معزی، محمد کاظم، ترجمه قرآن، چاپ اول، انتشارات اسوه، قم، ۱۳۷۲ ش.
۱۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تک جلدی، چاپ سوم، انتشارات راه رشد، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، چاپ دوم، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۷۳ ش.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۶ ش.